

یادداشت

زنان باهاوس

تاریخی که روایت نشد

جانانان گلنسی

ترجمه: آرش بصیرت

وقتی مدرسه هنر و معماری باهاوس در سال ۱۹۱۹ آغاز به کار کرد، تعداد زنان ثبت نام‌شده بیش از مردان بود. چرا هیچ‌گاه از آنان چیزی نمی‌شنویم؟ مدل‌های موی چتری به دقت خط‌گیری شده، آویختن جواهرات قلنبه‌سلنبه، رژیم سبزیجات، ساکسیفون‌نوازی، تمرین‌های تنفسی، نقاشی، کنده‌کاری، عکاسی با دوربین جدید ۳۵ میلی‌متری لیکا، پوشیدن لباس‌های دست‌دوز منقوش به آثار هنری و برگ‌زار کردن میهمانی‌های هنری، ۹ دهه پس از تأسیس مدرسه اسفناهای هنر، طراحی، معماری و صنایع دستی والتر گریپوس به نظر می‌رسد زنان مدرسه باهاوس درست به اندازه زنان امروزی آزاد بوده‌اند. حداقل عکس‌های کتاب زنان باهاوس الیخ مولر پژوهشگر موزه در وایمار- شهری که باهاوس در ۱۹۱۹ در آنجا راه‌اندازی شد- این ویژگی‌ها را تصویر می‌کند؛ کتاب تصویرگر برابری میان هر دو جنس است. در زمانه‌ای که زنان آلمان صرفاً در خانه و توسط معلم سر خانه آموزش‌های هنری می‌دیدند، باهاوس این امکان را فراهم آورد تا آنها آزادانه در دوره‌های آموزشی جمعی شرکت کنند.

اما آنچه تصاویر از این زنان به ظاهر آزاد نشان می‌دهد، در بهترین شرایط، نبیّی از حقیقت است. آری مشهورترین مدرسه هنر مدرن زنان را پذیرفت، اما فقط چندثابتی از آنها به شهرت رسیدند. واقعیت این است که اگرچه مردان باهاوس- گریپوس، یلی کلر، واسبسلی کاندینسکی، لازلو موهوئی ناگی و لودویگ میزن رون دوره- توانستند به شهرت برسند و برای خود اسم و رسمی به هم زنند اما تاریخ‌نگاری هنر به نام‌هایی همچون گنتا اشتزلر (طراح پارچه)، بنیتا آته (طراح پارچه)، مارگاریت فریدلندر ویلن هین (سفالگر)، ایزه فلیتنگ (بیکره‌تراش و طراح صحنه) یا الما زیدهف بوچر (طراح اسباب‌بازی)، وقع کمتری نهاده است.

حال سؤال اینجاست که اگر این نوابغ جوان، فارغ از جنسیت‌شان و در شرایطی برابر وارد باهاوس می‌شدند، پس چرا زنان باهاوس به شدت به خاشیه رانده شدند و نادیده گرفته شدند؟ طول عمر کوتاه- صرفاً ۱۴ساله- مدرسه، ظهور جنبش ضدمدرن ناسیونال‌سوسیالیست و شش سال جنگ جهانی دوم می‌توانند از سازوکارهای بی‌نهایت مهم بروز این وضعیت باشند، اما در هر صورت حقیقت آزاددهنده آن است که باهاوس هیچ‌گاه مامن آزادی‌های زنانه نبود. تعداد زنان از مردانی که در مدرسه ثبت نام کرده بودند بیشتر بود. گریپوس نیز تأکید می‌کرد نباید «فناوتی بین مرد و زن» وجود داشته باشد. هر چند این واژگان، صراحتاً، نوع نگاه او را عیان می‌کنند، اما نگاهی به عملکرد آموزشی مدرسه نیز گویای اعمال فاشدگذاری جنسیتی است؛ مردان در رشته‌هایی مثل نقاشی، حکاکی و از سال ۱۹۲۷ در گروه تازتأسیس معماری مدرسه مشغول تحصیل شدند، زنان اما، غالباً، به تحصیل در رشته طراحی پارچه مجاب می‌شدند. دانشجویان مدرسه آثار بی‌نهایت رای‌دیکایی خلق کرده‌اند، نگاه گریپوس که به‌رغم ظاهر مدرنش، عمیقاً قرون وسطایی بود به شدت، حفظ زنان در جایگاهی از پیش تعریف شده را تقویت می‌کرد- نقاشی که غالباً به طراحی پارچه‌هایی با ترسیمات، نقاشی و کانسیپت مدرن برای خانه‌های مد و طراحی صنعتی محدود می‌شد. او باور داشت که زنان دودویی می‌اندیشند، حال آنکه مردان می‌توانند به سه بعد هم بیندیشند؛انتخاب میزن دروهه به سبست ریاست مدرسه در سال ۱۹۳۰، باهاوس عملاً به مدرسه معماری تبدیل شد و به این ترتیب مجال زنان برای مطرح شدن بیش از پیش کاهش یافت. در این میان زنانی مانند آلی البرز تنها زمانی که باهاوس را ترک کردند، توانستند خودی نشان دهند، او در سال ۱۹۳۳ به همراه همسر نقاشش ژوزف البرز جهت تدریس در کالج ترانسپس بلک ماتئین درکارولینای جنوبی آلمان را به قصد امریکا ترک کرد. وی در امریکا به کار طراحی پارچه برای شرکت‌های پیشرو در زمینه طراحی همچون زرنثال و ثسل نیز مشغول شد.

موقیعت‌هاشیاں را در ایالات متحده و به واسطه ظروف که در پسند حال طراحی کرد، ساخته و دستمست آورد. بنیتا آته که از مقامش به عنوان مدیر گروه نساجی برکنار شد، نیز کارخانه نساجی‌اش را در جایی دیگر از آلمان بنا نهاد. پارچه‌های کارخانه تأسیس شده توسط آته هنوز نیز تولید می‌شوند. گنتا اشتزلر که پس از ازدواج با یک پهلودی توسط نازی‌ها تحت تعقیب قرار گرفته بود در سال ۱۹۳۱ مجبور به ترک آلمان شد. او نیز توانست بازاری موفق برای پارچه‌های دستیافتی در سوئیس ایجاد کند.

مناسفانه بسیاری از دیگر زنان باهاوس بدون آنکه اثری از خود به جا بگذارند از میان رفتند و به صفحات ناخوانده تاریخ پیوستند؛الما زیدهف بوچر طراح اسباب‌بازی در سال ۱۹۴۴، در حمله‌ای هوایی کشته شد. اوتی برگ برغم داشتن پیشنه‌ای کار در موسسه طراحی باهاوس نو که توسط موهوئی ناگی به سال ۱۹۳۷ در شیکاگو تأسیس شده بود، نتوانست وزیر ایالات متحده را دریافت کند. او در سال ۱۹۳۹ حین مسافرتی به قصد دیدار مادرش در یوگسلاوی ناپدید شد. مستندات آرشیو اتحاد جماهیر شوروی سابق که در سال ۲۰۰۵ در دسترس عموم قرار گرفت، نشان می‌دهند او که یک پهلودی بود، در سال ۱۹۴۴ در آشوتس کشته شده است. مارلین برنت فلار کار یکی از معدود زنانی است که حین حضورش در باهاوس برای خود اسم و رسمی دست و پا کرد. لاپ‌های کروی (۱۹۲۶) و چراغ‌های رومیزی مطالعه با سطح انعکاس نور و زاویه تابش قابل تنظیمی که او طراحی کرد تا مدت‌ها پرچمدار طراحی باهاوس بودند.

شاید نعلن مدرسه باهاوس در ایجاد وسیع ناپدیده گرفته شده باشند، اما به‌رغم تمام این محدودیت‌ها میراث‌شان پابرجا ماند؛ همان‌گونه که معماری باهاوس به تصویری جامع از آینده معماری تبدیل شد، پارچه‌های طراحی‌شده توسط زنان این مدرسه که تلاش می‌کردند به جایگاهی برابر با مردان باهاوس دست یابند نیز به اندازه معماری‌اش کارکردی، لطیف و در عین حال خاص باقی مانده است، بر همین سبباقی است که گنتا اشتزلر (۱۹۸۳– ۱۸۹۷) می‌نویسد: «ما می‌خواستیم چیزهایی پویا درخور مناسبات دنیای معاصر بیافرینیم؛ چیزهایی مناسب برای سبک نوین زندگی. شوری عظیم برای آزمون در ما وجود داشت. آنچه برای ما اهمیت داشت تعریف دنیای خیالی‌مان بود؛ شکل دادن به تجربه‌هایمان به واسطه ماده، ریتِم، رنگ و فرم.» امروز که به پی‌آیند تلاش‌های این زنان می‌نگریم متوجه می‌شویم که برخلاف انتظار و به‌رغم تمامی محدودیت‌ها و مشکلات، آنها به این مهم نائل آمدند و رویاپشان صورت عمل پوشیده‌اند.

گفت‌وگو با نقاش ۵۴ساله به نیمه که رسید، این حس نداعی شد که طرف گفت‌وگو یک فیلسوف یا یک فیزیکدان است تا یک نقاش. واژگان و ادبیات او غریب می‌نمود و گاه فهم آن نیازمند دقت بیشتر بود؛ گفت‌وگویی متفاوت در خانه‌ای ساکت و آرام در مجاورت شلوغ‌تر ین خیابان مرکز شهر. گفت‌وگو با بابک اطمینانی سهل و ممتنع بود؛ سهل از آن جهت که مثل گفت‌وگوهای دیگر، از دیروز و امروز و کار و بار صحبت به میان آمد و ممتنع از آن رو که پای شماری از مسائل فلسفی و هستی‌شناختی به میان آمد. اطمینانی فارغ‌التحصیل طراحی و نقاشی از کالج هنرهای زیبای کالیفرنیا در مقطع کارشناسی ارشد است که در شورای انتخاب و داوری ششمین بی‌بنال نقاشی تهران عضویت داشته. او در کنار سال‌ها نقاشی و برپایی نمایشگاه‌های متعدد داخلی و خارجی، حدود ۲۰ سال است که «به‌روش خاص خود» تدریس می‌کند.

اگر نگاهی به دوران مختلف کاری شما بیندازیم، می‌بینیم نقاشی‌های اولیه تا فیکور اتیو بوده‌اند و بعداً به آبستره محض کشیده شده‌اید. این نقاشی‌های اولیه مربوط به قبل از دوران دانشجویی هستند؟

خیر، متعلق به دوران دانشجویی هستند. ۲۸ساله بودم که به واسطه یک تجربه شهودی هنرمند شدم. بدون هیچ پیشینه‌ای در طراحی و نقاشی، سال ۱۹۸۴ بود و من در شهر برکلی در کالیفرنیا زندگی می‌کردم. همه چیز با خلق مجموعه‌ای از بریده‌های کاغذ شروع شد. یک ماه بعد دانشجوی ترم اول کالج هنرهای کالیفرنیا بودم. دوران دانشجوی‌ام به دو بخش لیسانس و فوق‌لیسانس تقسیم می‌شود. در دوره لیسانس رشته‌ام طراحی و کارهای فیکوراتیو بودند. در دوره فوق‌لیسانس ناگهان کار آبستره شد، با حس و حال و فرم- فضای مدرن ایرانی.

–تقریباً این‌اااااااااااااااااااا رو بکورد در آثار تان محو شده، درست است؟ چرا دیگر آن رو بکورد را دنبال نمی‌کنید؟

ظاهراً محو شده است، ولی در باطن نه. از آن مرحله عبور کردم، رشد کرده‌ام و وارد قلمروهای کلانی شدم‌ام که هم برایم به مراتب جذاب‌ترند و هم با درونیا تم منطبق. اکثر مفاهیمی که اینک نقاشی می‌کنم در عین حال متعلق به فرهنگ ما نیز هستند؛ مثل یک‌نظر پدید بودن کل عالم هستی، نور و ظلمت، مرکزیت و وجود ابعادی دیگر.

–مطالعات فیزیک چقدر در تغییر نگرش شما اثر گذاشته است؟

قطعاً تأثیر داشته است. این مطالعات بسیار ناچیز و تفننی بوده‌اند؛ ولی پرشن در چیستی عالم هستی همواره برام امری جدی بوده است. باید بگویم که عمده ادراک‌اتم را در حین نقاشی و از طریق مشاهدات بیرونی و درونی کسب می‌کنم نه از راه مطالعه فیزیک یا فلسفه. به طور مثال به چشم دل دیدم‌ام که چگونه هستی، قبل از آنکه خلق شود، به مثابه معنا حضور داشته است و معدود الگوهای سازنده خود را نیز در خود حمل می‌کرده است و نیز دیدم‌ام که چگونه با انفجاری بزرگ (بیگ‌بنگ)، این معنا به ساختاری عظیم، کیهانی و منسب‌شونده تبدیل شده است و خوشه‌های کهکشانی طبق همان معبود الگوها آرایش یافته‌اند و عالمی را ساخته‌اند سیال، فی‌البداهه و یکپارچه که جنس‌اش از ماده، انرژی و آگاهی است؛ عالمی که شدیداً و در آن واحد هم در حال انبساط است و هم از درون میل به «سیاهچاله اکبر» دارد؛ سیاهچاله‌ای که بیگ‌بنگ در همان نقطه تولدش ایجاد کرده است، و به اندازه بیگ‌بنگ مسوول شکل دادن به کل عالم هستی است. «سیاهچاله اکبر» یک استنباط شخصی است و هنوز نشنیده‌ام که علم فیزیک درباره آن چیزی گفته باشد.

–این نگاه جدید در سه دوره کاری که در ایران خلق شده دیده می‌شود. می‌توانید در این باره بیشتر توضیح دهید؟

بذر نقاشانه این ایده در ایران کاشته شد و تکامل یافت. از همان ابتدا، ۱۸ سال پیش، متوجه شدم که رنگ‌ماده در رابطه با میدان انرژی، رفتاری مستقل از خود بروز می‌دهد و شکل‌هایی می‌سازد که به نظر تصادفی می‌آیند ولی در حقیقت طبیعی هستند. چنین شد که به طور آگاهانه نقاشی را روی اینس ایده متمرکز کردم تا از آمیختن شعور، ماده و انرژی به «زیبایی» برسیم. به این ترتیب و به تدریج با هنر یک رابطه هستی‌شناسانه برقرار کردم. حضور بار مرکزیت کمپوزیسیون‌هایم از دوره دوم شروع شد که به دوره سوم یعنی «نقاشی‌های خاکستری» نیز سرایت کرد. با خاکستری‌ها تحول بزرگی در من و کارم به وجود آمد که هنوز هم به آن دلمشغولم. با خاکستری‌ها فهمیدم که چگونه جرم اصلی کیهان- که هنوز قابل رویت و ردیابی نیست- می‌تواند به حضورش ی برد، فیزیکدانان اسم این جرم را که اخیراً به حضور آن پی برده‌اند «ماده تاریک» گذاشته‌اند. چون همان بروت فلار کار یکی از معدود زنانی است که حین ۹۵ درصد جرم عالم هستی را تشکیل می‌دهد؛ با نقاشی‌های خاکستری‌ها فهمیدم که دیده شدن جهان حاصل نوری است که دائماً «ماده تاریک» از درون خود بر تن خود می‌تاباند. تا چه به چشم آید و چگونه تفسیر شود؛ به همین دلیل است اسم بعضی از کارهایم را «ظلمت نجوم» گذاشتم.

–شما روی مسائل کیهانی تمرکز دارید؛ مباحثی چون «سیاهچاله اکبر»، نور و ظلمت، هستی و فیزیک کوانتوم. اینها چه نسبتی با نقاشی خودتان می‌توانند داشته باشند؟

هستی پدیده‌ای است یکپارچه، سیال و منبسط‌شونده که تمامی اجزای آن، از ریزترین تا عظیم‌ترین، به هم مربوطند و در سرنوشت هم شریک. این را فیزیک کوانتوم ثابت کرده است.

چنین ابعادی را با چشم عقل نمی‌توان دید. نقاشی‌های من درباره این نظم نابیداست و از همان روال تبعیت می‌کند.

–در نمایشگاه سال ۱۳۸۶ در موزه اسام علی(ع) به‌نظر می‌رسید که نگاه شما پخته‌تر شده. در سال ۸۷ نمایشگاه گالری خاک بر پا شد و بعد از آن هم در اواخر سال ۸۸ نمایشگاه گالری «آستان» را برپا کردید. این نمایشگاه اخیر در ادامه کارهای «آستان» بود؛ بله، در نمایشگاه گالری «آن» کارها بر محور خاکستری‌ها



بابک اطمینانی

گفت‌وگو با بابک اطمینانی، نقاش نقاشی، کوانتوم و خرد

پرویز براتی

می‌دهد چرا که پیشاپیش به ابزار، مواد و دانش کار مسلط شده و استعداد انجام کار را نیز داشته است. حاصل چنین فرآیندی قطعه‌ای هنری است که باعث تغییر و انبساط درونی هنرمند و مخاطب می‌شود و هر دو آنها را رشد می‌دهد.

تدریس برای من در عین حال فعالیتی هنری است.

چه بسا مفاهیمی که برای اولین بار آنها را در حین تدریس و از زبان خودم شنیدم‌ام و هر بار درونم گسترش بیشتری یافته است، و از دیدن برق ادراک در چشمان شاگرد فهمیدم‌ام که او نیز عمیقاً فهمیده و گسترش یافته است.

در تدریس، ماده خام برای من ذهن هنرجو و نیز مفهومی است که می‌خواهم درس بدهم. ابزار شکل دادن این ماده، سوال و جواب‌های چهنداری است که طبعاً از این درس به آن درس تغییر می‌کنند. توسط این سوال و جواب‌ها جای آن مفهوم خاص را در ذهن شاگرد باز می‌کنم و فرم می‌دهم. به این ترتیب ذهن کاملاً آماده پذیرش مفهوم می‌شود و درک به سادگی، سریع و عمیق حادث می‌شود. چنین است که با تدریس رابطه‌ای هنرمندانه دارم.

–ایده و محتوا چه هستند؟

ایده، فهماندن است، محتوا، فهمیدن.

–می‌دانیم که تدریس یک امر ذهنی است و چارچوب دارد، ولی اینجا شاهد برخورد شهودی شما با مقوله تدریس هستیم. این چگونه است؟

هدف از تدریس فهماندن و فهمیدن است. دو نوع فهمیدن وجود دارد: اولی حاصل به مقصد رسیدن حرکتی است که در ذهن آغاز می‌شود، و تدریجی است. ذهن ابتدا با داده‌ها، سوالات و دریافت‌های مشخص ولی پراکنده کنج‌های زرد تا اینکه در نهایت آنها را به یک کل منسجم، مرتبط و معنی‌دار تبدیل می‌کند. در این نقطه است که درک حاصل می‌شود. چون واقع به این امر هستیم، می‌توانم شاگرد و اطلاعات را طوری هدایت کنم که زودتر و آسان‌تر به هدف برسند. دومی، که همان درک شهودی است؛ آنی و بی‌مقدمه است. مثل یک انبساط ناگهانی است که شخص را از درون روشن می‌کند؛ تجربه‌ای بسیار ارزشمند و والا.

کاری که در تدریس می‌کنم این است که مفاهیم نقاشی را به مفاهیم هستی گره می‌زنم. به این ترتیب هنر و هستی‌شناسی به هم مربوط می‌شوند و این نه‌تنها هیجان‌انگیز است، بلکه دامنه دید را وسیع‌تر می‌کند. مفاهیم هستی چیزهای عجیب و غریبی نیستند؛ در کلیه امور ما حضور دارند؛ مفاهیمی مثل تناسب، ساختار، تعادل، حرکت و...

هدف از تدریس این است که مفاهیم نقاشی را به مفاهیم هستی گره می‌زنم. به این ترتیب هنر و هستی‌شناسی به هم مربوط می‌شوند و این نه‌تنها هیجان‌انگیز است، بلکه دامنه دید را وسیع‌تر می‌کند. مفاهیم هستی چیزهای عجیب و غریبی نیستند؛ در کلیه امور ما حضور دارند؛ مفاهیمی مثل تناسب، ساختار، تعادل، حرکت و...



شششنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۹

روی بوم

پوسترهای داود خلیلی در نگارخانه نقطه
نمایشگاه آثار داود خلیلی از ۲۲ لغایت ۲۷ اردیبهشت‌ماه در نگارخانه نقطه برگزار می‌شود. این نمایشگاه شامل پوسترها و نشانه‌هایی می‌شود که وی در چند سال اخیر طراحی کرده است. علاقه‌مندان می‌توانند جهت بازدید از ساعت ۱۰ الی ۱۷ به نشانی شهرک غرب، بلوار فردرزی، خیابان درختی، کوچه گلستان یکم، دانشکده هنر و معماری دانشگاه علم و فرهنگ مراجعه کنند.

نمایشگاه آنلاین عکس در گالری «خاک»

نمایشگاه آنلاین عکس‌های علیرضا فانی تا دهم شهریورماه در گالری «خاک» برپاست. در حال حاضر بیش از ۱۰ قطعه از عکس‌های سیاه و سفید علیرضا فانی در گالری مجازی سایت گالری خاک به نشانی اینترنتی www.khagallery.com نمایش داده می‌شود. حضور در نمایشگاه‌های داخلی در گالری‌های اعتماد، خاک، فرهنگسرای نیلوران، اثر... همچنین نمایشگاه‌ها و بی‌بنال‌های بین‌المللی چین، دوی، لندن، وگرب و... در حوزه‌های طراحی پوستر و عکاسی، از فعالیت‌های این هنرمند است.

نمایشگاه یزدی‌بور در گالری طراحان آزاد

نمایشگاه عکس‌های محسن یزدی‌بور با عنوان «نام کوچک من سرباز» ۱۸ تیرماه از گالری طراحان آزاد افتتاح شد. یزدی‌بور در این نمایشگاه ۱۲ اثر را که به صورت عکاسی مجدد و در دوران سربازی او شکل گرفته، به نمایش گذاشته است. حمید سوری پژوهشگر هنر معاصر در یادداشتی بر این نمایشگاه نوشته است: «هوی... سربازا مهم نیست کیستی، نامت چیست، دیدلماهی، لیسانسی، فوق لیسانسی، پزشک وظیفه‌ای، هر چه هستی اهمیتی ندارد. اینجا تو یک سربازی. همین» این نمایشگاه تا روز چهارشنبه ۲۳ تیر برپاست و علاقه‌مندان می‌توانند هر روز از ساعت ۱۶ تا ۲۰ به نشانی میدان قاضی، میدان گلپا، میدان سلسام، شماره ۵ از این آثار دیدن کنند.

نمایشگاه طراحی پارچه در نگارخانه «بهزاد»

نمایشگاه طراحی پارچه دانشجویان دانشکده هنر دانشگاه الزهراء، در نگارخانه «بهزاد» دایر است. طرح‌های متفاوتی در این نمایشگاه عرضه می‌شود که شامل کارهای چاپ روی پارچه و طراحی برای پارچه‌های سنگین و مجلسی است. آثار یکی از دانشجویان در این نمایشگاه نیز طرح‌های پارچه‌اتاق کودک است که از داستان «شازده کوچولو» الهام گرفته ولی بیشتر طرح‌های ایرانی و برگرفته از داستان‌ها و موتیف‌های ایرانی است. این نمایشگاه تا ۲۴ تیرماه برپا خواهد بود و در آن آثاری از فریا مخبرای، یاسمن طبیب، زینب حیدری، حنانه عطاری، مریم مداید و یاسمن شریعتی عرضه خواهد شد. نگارخانه بهزاد در بلوار کشاورز، نیش خیابان ۱۶، پلاک ۷۸۴ واقع است.

نقاشی‌های نازنین نوروزی در گالری هما

نمایشگاه نقاشی‌های نازنین نوروزی در گالری هما برپا شده است. علیرضا محسافزاده مدرس و پژوهشگر هنرهای معاصر در یادداشتی در برشور این نمایشگاه با عنوان «گاه دوسوا بر موهایش» نوشته است: «چرا کشنی مانند ریختن شیر از یک پارچ سفالی، یا کتاب خواندن یک زن در کوچه قمار یا برداشتن یک کتاب از قفسه کتابخانه یا کوک زدن قطار یا چهل تکت آنگاه که بر پرده تصویر می‌نشیند، می‌تواند کشنی تلقی شود که حقیقتی در پرده را پدیدار می‌سازد؟» این نمایشگاه روز جمعه از ساعت ۱۶ تا ۲۰ افتتاح می‌شود و از ۱۹ تا ۲۴ تیرماه از ساعت ۱۰ و ۱۳ و ۱۶ تا ۲۰ میزبان علاقه‌مندان است. مجموعه‌ها و آثار متعلق گالری از ساعت ۱۶ تا ۲۰ تماشاگران را میزبانی خواهد کرد.

نمایشگاه گروهی در گالری شیرین

گالری شیرین با نمایشگاه گروهی نقاشی پرویز ابیازی، رضا قاضی، رسول اکبرلو و مهدی بابایی تا ۲۳ تیرماه فعال است. علاقه‌مندان می‌توانند از ساعت ۱۱ تا ۲۰ به غیر از دوشنبه‌ها از این نمایشگاه به نشانی فرمانیه، بلوار اندرزگو، کوچه سلیمی، پلاک ۱۴۵، مجتمع فرهنگی و هنری انجمن خوشنویسان ایران دیدن کنند.

نمایشگاه گروهی در گالری شیرین

گالری شیرین با نمایشگاه گروهی نقاشی پرویز ابیازی، رضا قاضی، رسول اکبرلو و مهدی بابایی تا ۲۳ تیرماه فعال است. علاقه‌مندان می‌توانند از ساعت ۱۱ تا ۲۰ به غیر از دوشنبه‌ها از این نمایشگاه به نشانی فرمانیه، بلوار اندرزگو، کوچه سلیمی، پلاک ۱۴۵، مجتمع فرهنگی و هنری انجمن خوشنویسان ایران دیدن کنند.

نمایشگاه گروهی چاپ دستی در گالری هور

گالری هور نمایشگاه گروهی چاپ دستی را با آثاری از هما یونس سلیمی، ثمیلا امیرابراهیمی، احمد وکیلی، الهه مقدمی، بهناز هوشمند، مریم ابطی، شکوفه فلاح، آرزو رمضان‌جماعت، امیر کبیرنژاد و آیدین خاکنکشی‌بور برگزار می‌کند. این نمایشگاه تا ۱۱ تیرماه از ساعت ۱۶ تا ۲۰ به نشانی خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی شمالی، کوچه نعیمی، شماره ۱۲ ادامه دارد.

عکس و چیدمان در نگارخانه بومرنگ

نگارخانه بومرنگ تا ۲۸ تیرماه میزبان نمایشگاه عکس و چیدمان احسان علیرضایی است. علاقه‌مندان می‌توانند از ساعت ۱۶ تا ۲۰ به نشانی تهران، خیابان وزرا، خیابان دهم، شماره ۱۵ از این آثار دیدن کنند.

بزرگداشت یونس فیاض‌ثناوی در نگارخانه برگ

بزرگداشت یونس فیاض‌ثناوی به عنوان سفالگر و مجسمه‌ساز توسط سازمان زیباسازی شهرداری تهران در نگارخانه برگ برگزار می‌شود. در ادامه سلسله نشست‌هایی که برای بزرگداشت هنرمندان تجسمی در نگارخانه برگ برگزار می‌شود، سیزدهمین نشست به یونس فیاض‌ثناوی اختصاص داده شده است که جزء هنرمندان سفالگر و مجسمه‌ساز است. این بزرگداشت در یکی از سه‌شنبه‌های مردادماه برگزار می‌شود اما هنوز تاریخ دقیق آن مشخص نشده است. یونس فیاض‌ثناوی ۲۶ دی ۱۳۱۳ در تبریز متولد شد. وی به همراه بسیاری از هنرمندان ایرانی از نخستین پذیرفته‌شدگان هنرکده هنرهای تزئینی بود که در سال ۱۳۳۵ موفق به دریافت مدرک کارشناسی نقاشی و پس از آن در سال ۱۳۴۷ موفق به دریافت مدرک کارشناسی ارشد مجسمه‌سازی شد. فیاض‌ثناوی در ۱۶ بهمن ۱۳۷۸ بر اثر بیماری سرطان کبد درگذشت.

این خرد بتواند مدیریت را بر عهده گیرد.